

بررسی و نقد رویکرد تاریخی نگری به سنت اسلامی در آرای محمد عابد الجابری و محمد ارکون

حامد علی اکبرزاده^۱، حسن معلمی^۲

چکیده

رویکرد تاریخی به سنت اسلامی و اندیشه دینی، یکی از رویکردهای جدید در جهان اسلام است که طی دهه‌های اخیر از سوی برخی اندیشمندان و جریان‌های فکری در جهان اسلام مورد توجه قرار گرفته است. در این میان، جریان اعتزال نو و به‌ویژه محمد عابد الجابری و محمد ارکون، این رویکرد را به‌طور جدی به کار بسته و میراث فکری اسلامی را نقد کرده‌اند. هدف آنها از این رویکرد تاریخ‌مندان، ارائه قرائتی جدید از اسلام و اندیشه اسلامی است؛ قرائتی که بسیاری از آموزه‌های فقهی و اعتقادی اسلامی را تاریخ‌مند می‌داند و منحصر به عصر نزول می‌کند. این رویکرد در پی آن است که با تسری دادن آموزه‌های اسلامی به همه زمان‌ها و مکان‌ها مقابله کند؛ چراکه در این دیدگاه این سریان یافتن، در نهایت به برداشتهایی ایدئولوژیک از اسلام می‌انجامد که عامل اصلی عقب‌ماندگی مسلمانان شمرده می‌شود. این دو در رویکرد تاریخی خود، از نگرش تاریخی کلاسیک عبور کرده و از رویکردهای جدید در حوزه تاریخی‌نگری یا همان تاریخی‌نگری نوین (نوتاریخ‌گرایی) بهره برده‌اند که از آن جمله می‌توان به روش مکتب آنال در فرانسه اشاره کرد. البته، هم جابری و هم ارکون در این رویکرد تاریخی متأثر از اندیشمندان پست‌مدرن غربی و به‌ویژه فرانسوی هستند و کوشیده‌اند الگوی آنان را عیناً در فضای فکری اسلامی پیاده سازند. این در حالی است که برخی معتقدند حوزه معرفتی اسلام و غرب، تفاوت‌های بنیادینی با یکدیگر دارند و نمی‌توان برای هر دو آنها نسخه واحدی ارائه کرد. در این مقاله نحوه به‌کارگیری رویکرد تاریخی‌نگری نوین از سوی جابری و ارکون درباره اندیشه اسلامی تبیین و بررسی، و سپس با جریان‌های مخالف این رویکرد مقایسه شده است تا خواننده فراتر از نتایج این مقاله بتواند خود به قضاوت بنشیند.

واژگان کلیدی: تاریخی‌نگری، سنت اسلامی، عقل عربی، عقل اسلامی، محمدعابد جابری، محمد ارکون.

۱. پژوهشگر پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی hamed.akbarzadeh@yahoo.com

۲. دانشیار و عضو هیئت علمی دانشگاه باقرالعلوم 7 h.moallemi@hekmateislami.com

ساعت‌ساز نابینای داو کینز از نگاه فلسفه اسلامی

سید فخرالدین طباطبایی^۱

چکیده

با گذشت نزدیک به ۱۵۰ سال از انتشار کتاب منشأ انواع، هنوز هم «نظریه تکامل» جولانگاه اندیشه‌ورزی متفکران علم و دین است. این نظریه از مؤلفه‌های گوناگونی شکل یافته که فهم نادرست آن در بسیاری از موارد به جدال‌های بیهوده انجامیده است. از جمله این مؤلفه‌ها، «انتخاب طبیعی» است. ریچارد داو کینز از جمله زیست‌شناسانی است که با تکیه بر انتخاب طبیعی می‌کوشد خدا را انکار کند. او این مؤلفه را «ساعت‌ساز نابینا» دانسته و کتاب مشهوری با همین نام نگاشته است. اما باید دانست که پذیرش ساعت‌ساز نابینا، هیچ منافاتی با خدا باوری ندارد؛ زیرا بسیاری از فیلسوفان اسلامی نیز همانند داو کینز به ساعت‌ساز نابینا در طبیعت باور داشته‌اند و در عین حال این نظرگاه را در مقابل خدا باوری خود نمی‌دانند. از سوی دیگر، ساعت‌ساز نابینای فیلسوفان مسلمان به جای انتخاب طبیعی، صور فلسفی یا همان فواعل طبیعی است که در طول فاعلیت خدا به تغییر و تکامل اندام‌واره‌های طبیعی می‌پردازد.

واژگان کلیدی: نظریه تکامل، چارلز داروین، ریچارد داو کینز، انتخاب طبیعی، ساعت‌ساز نابینا، صورت فلسفی، علت غایی، غایت، الحاد.

اتصال حکمت و شریعت: بررسی تطبیقی آرای فارابی و ابن رشد درباره نسبت فلسفه و دین

جهانگیر مسعودی^۱، جواد شمسی^۲

چکیده

پرسش از نسبت فلسفه و دین، در کهن‌ترین ادوار تاریخ تفکر بشر ریشه دارد و فیلسوف مسلمان نیز چونان دیگر هم‌صنفانش دستخوش این پرسش بوده است. جستار پیش رو درصدد بازخوانی، تطبیق و سنجش آرای دو فیلسوف دوران‌ساز مسلمان، فارابی و ابن رشد برآمده است. وجه این تطبیق افزون بر نوآوری و اصالت آرای طرفین، حضور ایشان در دو بزنگاه خاص تاریخی است: هنگامه طلوع و تأسیس فلسفه اسلامی و زمانه احیای پیکر تنومند اما نیمه‌جان آن. هر دو متفکر برآنند که فلسفه و دین موافق یکدیگرند؛ چراکه از یک حقیقت سخن می‌گویند؛ با این تفاوت که ابن رشد به‌صراحت از اختلاف ظاهری این دو سخن می‌گوید و به مدد علم تأویل در مسیر رفع این اختلاف گام می‌گذارد؛ اما به‌نظر می‌رسد در نظرگاه فارابی، اساساً مسئله اختلاف مطرح نمی‌شود؛ چراکه مخاطب فلسفه و دین، وجه اشتراکی با یکدیگر ندارند تا مجال برای بروز اختلاف پدید آید. این مقاله می‌کوشد با رجوع به آثار اصیل و تراز اول هریک از این دو فیلسوف، مهم‌ترین ایده‌های آنان را احصا و طبقه‌بندی کند و از پی آن در مسیر مقایسه و تطبیق آنها گام بردارد.

واژگان کلیدی: فارابی، ابن رشد، دین، فلسفه، تأویل.

masoudi-g@um.ac.ir

shamsi.javad@yahoo.com

۱. دانشیار و عضو هیئت علمی دانشگاه فردوسی مشهد

۲. کارشناسی ارشد فلسفه دانشگاه فردوسی مشهد

نخوه استناد: مسعودی، جهانگیر؛ شمسی، جواد (۱۳۹۶). «اتصال حکمت و شریعت: بررسی تطبیقی آرای فارابی و ابن رشد درباره نسبت فلسفه و دین». *حکمت اسلامی*، ۴ (۳)، ص ۶۱-۸۶.

قواعد فلسفی و برهان تمانع در المیزان

محمدرضا نقیه^۱، آزاده ابراهیمی فخاری^۲

چکیده

فلسفه به عنوان علمی که از مطلق وجود بحث می‌کند، از جمله علمی است که همواره مورد حمله مخالفان یا تأیید موافقان بوده است. عده‌ای قواعد عقلی اثبات‌شده در این علم را فاقد حجیت و در تفسیر متون دینی بدون کاربرد می‌پندارند و در مقابل، عده‌ای آن را در عمق بخشیدن به فهم ما از آیات و روایات دخیل می‌دانند. علامه طباطبایی با نگارش تفسیر المیزان کاربرد فلسفه را در عمق بخشیدن به فهم ما از آیات قرآن مجید روشن ساخت. یکی از مهم‌ترین کاربردهای این قواعد، در آیاتی مشخص می‌شود که به اثبات توحید با استفاده از براهین مختلف می‌پردازد و برهان تمانع، از جمله براهینی است که هم در آیات قرآن و هم در فلسفه مطرح شده است. این برهان با تکیه بر عدم فساد عالم، وجود آله‌های مختلف را نفی می‌کند. در این نوشتار با روش تحلیلی - توصیفی برآنیم که با بررسی این قواعد در محدوده آیات مربوط به توحید و یگانگی خداوند، به کاربرد فلسفه و قواعد آن در آیات مربوط به برهان تمانع از دیدگاه المیزان بپردازیم. علامه در تفسیر آیات مربوط از چهار قاعده فلسفی استفاده کرده است: ۱. منحصر در فرد بودن نوع مجردات؛ ۲. استحاله تخلف معلول از علت تامه؛ ۳. وحدت عددی نبودن وحدانیت در واجب الوجود؛ ۴. لزوم سنخیت بین علت و معلول.

واژگان کلیدی: فلسفه، تفسیر، توحید، برهان تمانع، تفسیر المیزان، قواعد فلسفی.

۱. استادیار و عضو هیئت علمی گروه معارف دانشگاه علوم پزشکی اصفهان

naghieh_110@yahoo.com
msarjooghian@gmail.com

۲. طلبه سطح چهار تفسیر تطبیقی

سنجش «برهان صدیقین» علامه طباطبایی

در آینه نقد و پاسخ

سیدحجت طباطبایی^۱

چکیده

سیر تکاملی براهین اثبات واجب تعالی در فلسفه اسلامی، با برهان صدیقین به اوج خود رسیده است. در مواجهه‌ای فلسفی با مفهوم واجب تعالی، بیش از هر چیز به مبنایی هستی‌شناسانه نیاز است که حق تعالی را از همان آغاز بحث و به‌طور مستقیم بنیاد و اصل «وجود» لحاظ کند. در فلسفه اسلامی، برهان علامه طباطبایی به این معنا دست یافته است. او مستقیماً از «واقعیت» آغاز می‌کند و به وجوب آن می‌رسد؛ اما ابداع وی که او را از دیگر فیلسوفان صدرایی در اینجا متمایز می‌کند، آن است که وجود را به‌گونه‌ای مطرح می‌سازد که به مسئله‌ای صرفاً متافیزیکی تبدیل نشود و مشروط به اثبات اصالت وجود و وحدت وجود نباشد. آغاز کار علامه، گزاره «واقعیت هست» است که نقطه آغازین اندیشیدن شمرده می‌شود. این گزاره مرز میان سفسطه و فلسفه است. او با آوردن واژه «واقعیت»، سخن را به مرحله‌ای آغازین، یعنی پیش‌تر از نزاع مشهور میان اصالت وجود و ماهیت می‌کشاند؛ چراکه این واقعیت، واقعیتی پیشافیزیکی است که در برخی زبان‌ها از آن به «فراگیرنده» تعبیر کرده‌اند و هر اندیشه‌ای ناگزیر از پذیرش آن است و شرط رئالیست بودن فیلسوف و پیش‌شرط هر گفت‌وگویی است. در نتیجه، اصل واقعیت (واجب بالذات) با نفس هستی و واقعیت معادل گرفته می‌شود. بداهت و اولی بودن مقدمات برهان و نیز نزدیک‌تر بودن تقریر علامه به ملاک صدیقین به‌عنوان اولین مسئله فلسفی، منشأ پاسخ‌گویی به برخی از نقدهای حاضر در این نوشتار شده است.

واژگان کلیدی: برهان صدیقین، محمدحسین طباطبایی، ضرورت ازلی، اصل واقعیت، عدم‌ناپذیری.

پرسش‌های پژوهشی در منطق کلاسیک و ضرورت بازنگری آنها در علوم انسانی

احمدحسین شریفی^۱

چکیده

پرسش‌های پژوهشی یا «مطالب»، نقشی کلیدی در راهبری تحقیقات علمی دارند و از این رو، از دیرباز مورد توجه اندیشمندان بوده‌اند. نوشتار حاضر درصدد پاسخ به این پرسش است که: آیا پرسش‌های پژوهشی در منطق کلاسیک، پاسخ‌گوی نیازهای پژوهشی در علوم انسانی هستند؟ نویسنده ابتدا با استفاده از روش توصیفی، به توصیف پرسش‌های پژوهشی و تبیین جایگاه آنها در منطق کلاسیک پرداخته است و در ادامه، دیدگاه پیشینیان را با روش تحلیلی و انتقادی نقد کرده است. او سپس با توجه به کارکردهای مورد انتظار از علوم انسانی، مدلی جدید از پرسش‌های پژوهشی ارائه داده است. شش دستاورد علمی پژوهش حاضر به ترتیب عبارت‌اند از: (الف) در بخش توصیفی: نشان دادن (۱) اختلاف منطق‌دانان سنتی در نوع پرسش‌های اصلی و فرعی و (۲) در تعداد پرسش‌های پژوهشی و (۳) در مرجع پرسش‌های فرعی و (۴) عدم اختلاف مشرب‌های مختلف فلسفی در نوع نگاه به پرسش‌های پژوهشی؛ (ب) در بخش انتقادی: (۵) اثبات ناکارآمدی نگاه سنتی در حوزه علوم انسانی، و (ج) در بخش تحلیلی: (۶) ارائه مدلی جدید برای پرسش‌های پژوهشی و ترتیب آنها.

واژگان کلیدی: پرسش‌های پژوهشی، منطق کلاسیک، پرسش‌های اصلی، پرسش‌های فرعی، علوم انسانی، کارکردهای علوم انسانی.

۱. دانشیار و عضو هیئت علمی گروه فلسفه مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ۱

sharifi1738@yahoo.com

توجیه اخلاق بر مبنای نظریه اعتباریات علامه طباطبایی

تقی محدر^۱

چکیده

طبق تعریف سنتی، معرفت به «باور صادق موجه تعریف» شده است. به‌رغم نقدهای وارد بر این تعریف، توافق نسبی درباره آن وجود دارد. توجیه که یکی از ارکان این تعریف است، گاهی به‌معنای توجیه کل اخلاق به‌عنوان یک کل است و گاهی به‌معنای معیار صدق و اثبات گزاره‌های اخلاقی است. در این مقاله، معنای دوم توجیه مراد است و می‌کوشیم معیار توجیه گزاره‌های اخلاقی را بر اساس نظریه اعتباریات علامه طباطبایی تبیین کنیم. بر اساس دیدگاه نگارنده، تنها مکاتب اخلاقی واقع‌گرا قادر به موجه‌سازی گزاره‌های اخلاقی هستند. علامه طباطبایی هرچند گزاره‌های اخلاقی را اعتباری می‌داند، درعین حال تأکید می‌کند که این اعتبار و قرارداد بر حقیقتی استوار است و آثار واقعی دارد، و همچنین تصریح می‌کند که برخی از اعتبارات، ثابت و نامتغیرند. بنابراین، دیدگاه ایشان در اخلاق، واقع‌گراست و به همین دلیل، گزاره‌های اخلاقی بر اساس نظریه اعتباریات علامه توجیه‌پذیر هستند.

واژگان کلیدی: توجیه، معرفت اخلاقی، محمدحسین طباطبایی، ادراکات اعتباری.

سازگاری نظریه کینونت عقلی نفس از منظر ملاصدرا با آیات و روایات

معصومه اسماعیلی^۱

چکیده

در میان فلاسفه، گاه نظریه حدوث نفس مبنا قرار گرفته و گاه از قدم نفس دفاع شده است. در این میان، ملاصدرا به کینونت عقلی نفس در مرحله پیش از تعلق به بدن معتقد است که این مرحله به مرتبه علم خداوند بازمی‌گردد. این نظریه مساوی با اعتقاد به قدم نفس افلاطونی نیست. البته با بررسی دیدگاه ملاصدرا در قوس نزول می‌توان به جایگاه مثالی نفس دست یافت که می‌تواند توجیه‌کننده آیات و روایات ناظر بر تقدم نفس بر بدن باشد. قرآن کریم در برخی آیات بر وجود قبلی نفس اشاره کرده و فلاسفه مسلمان ناچارند برای سازگاری نظریه خویش در خصوص جایگاه وجودی نفس با آیات قرآن راهی بیابند. به نظر می‌رسد ملاصدرا این راه را یافته و از آن دفاع کرده است. او برای نفس پیش از تعلق به بدن، جایگاهی عقلی و مثالی قایل است. در این میان، آیات و روایات دال بر میثاق الهی، خزاین الهی و نیز آیاتی که بر هبوط دلالت دارند، می‌توانند بر کینونت عقلی یا مثالی نفس حمل شوند؛ چراکه هبوط، بر کینونتی در مقامی بالا دلالت داشته که نفس از آن منزل تنزل یافته است. ملاصدرا تمام روایات دال بر وجود نفس را پیش از بدن با همین نظریه تبیین می‌کند.

واژگان کلیدی: کینونت عقلی، میثاق، خزاین الهی، نفس، ملاصدرا.

۱. استادیار و عضو هیئت علمی گروه شیعه‌شناسی دانشکده الهیات و معارف اسلامی بنت‌الهدی

masomehesmaeli@yahoo.com